

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران
Tel: 00491635112025
E-mail: moasangaran@googlemail.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گپریان
Tel: 00358 405758250
E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

ایسکرا

۶۰۵

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

www.m-hekmat.com

چهارشنبه ها منتشر میشود

۲۱ دی ۱۳۹۰، ۱۱ ژانویه ۲۰۱۲

سردبیر: عبدال گپریان

برای آزادی کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی

مردم آزادیخواه سنندج!



محمد آسنگران

اعضا هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران هستند. این دو فعال کارگری هم برای مردم سنندج آشنا هستند و هم کارگران و مردم تحت

صفحه ۳

در هفته گذشته باز هم دو نفر از فعالین کارگری و چهره های آشنای شما، شریف ساعد پناه و مظفر صالح نیا، بوسیله جمهوری اسلامی روانه زندان شدند. باز هم فعالین کارگری و کسانی که تنها جرمشان دفاع از حقوق مردم و هم طبقه ای هایشان است مورد غضب جمهوری اسلامی قرار گرفتند.

شریف ساعد پناه و مظفر صالح نیا دو فعال کارگری و از

دفاع از فعالین کارگری امر کل جامعه است

مصاحبه ایسکرا با ناصر اصغری

بحق بخاطر اعتراض به وضعیت جهانی ای که رژیم اسلامی بر این جامعه تحمیل کرده، "فعال کارگری" نام گرفته است. منظورم این است که فعال کارگری از نظر من صرفا کسی نیست که در چهاردیواری کارگاه و کارخانه اعتراض سازمان می دهد. فعال کارگری باید این ظرفیت را هم از خود نشان بدهد که به عنوان رهبر جامعه و سخنگوی جامعه ظاهر شود. صفحه ۲

لاقیدی نهادهای مسئول در این زمینه را بر ملا ساخته است، به بازداشت و زندانی شدن وی انجامید. متعاقب آن روز یکشنبه ماموران امنیتی شریف ساعدپناه را بازداشت کردند شما علت این بگیر و ببندها علیه فعالین کارگری را چگونه ارزیابی می کنید؟

ناصر اصغری: اولاً این نکته را بگویم که کسی مثل مظفر صالح نیا



ایسکرا: اخیراً نهادهای ضد کارگری رژیم اسلامی فشار بر فعالین کارگری را شدت بخشیده اند. بازداشت و دستگیری و سپس به زندان انداختن مظفر صالح نیا در سنندج که بحق نسبت به پدیده کارتن خوابها اعتراض کرده و

مردم سنندج به تجمعات اعتراضی برای آزادی فعالین کارگری ادامه میدهند

کرد که او حاضر نیست هیچ وثیقه ای برای آزادی خود بپردازد، چرا که او مرتکب هیچ جرمی نشده و خواهان آزادی بی قید و شرط خود شده است. صفحه ۳

و شرط کارگران زندانی شدند. قرار بود روز دوشنبه شریف و مظفر را به دادگاه بیاورند ولی این قرار را عملی نکردند و آنها را در زندان نگه داشتند. در ضمن طی تماسی از داخل زندان، شریف ساعدپناه اعلام

روز دوشنبه ۱۹ دیماه جمعیتی از مردم سنندج به همراه خانواده های شریف ساعد پناه و مظفر صالح نیا از ساعت ۹ تا ۱ بعدازظهر در مقابل دادگاه سنندج تجمع کردند و خواهان آزادی بی قید

به سازمانهای کارگری و نهادهای انساندوست در سراسر جهان



دیگر از اعضای اتحادیه آزاد در شهر سنندج و دو هفته قبل محمد حسینی از فعالین شهر دماوند دستگیر شدند. از سوی دیگر رضا شهابی عضو هیات مدیره سندیکای واحد که بخاطر ادامه بازداشت و وضعیت وخیم جسمانی اش در زندان، ده روز تمام دست به اعتصاب غذا زده بود، اکنون در بیمارستان به

صفحه ۴

به اطلاع میرسانیم که در دو هفته اخیر بار دیگر شاهد تشدید فشارهای جمهوری اسلامی بر روی فعالین کارگری در ایران هستیم.

از جمله روز ۸ ژانویه ساعت ۹ صبح شریف ساعد پناه از فعالین کارگری در شهر سنندج و عضو هیات مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران، ۵ ژانویه مظفر صالح نیا یکی

ارکان سرمایه داری

ادامه بخشی یک از فصل دوم / برنامه یک دنیای بهتر صفحه ۶

مظفر صالح نیا از اعضای هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران به زندان سنندج انتقال یافت در صفحه ۳

در حاشیه اعلام موضع ریوای احمد در باره بحران حزب "حکمیست" /یدی محمودی در صفحه ۳

احضار مجید حمیدی به دادگاه سنندج در صفحه ۴

شریف ساعد پناه از اعضای هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران در سنندج بازداشت شد در صفحه ۵

ابراز نگرانی، کافی نیست، اقدام کنید! / مینا احدی در صفحه ۷

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

فعال کارگری باید بعنوان رهبر و ..

از صفحه ۱

اما به نظر من علت دستگیری ایشان و همچنین شریف ساعدپناه، محمد حسینی و میثم نجاتی که اخیرا اخبارش بدستمان رسیده هم دقیقا در همین نکته ای است که به آن اشاره کردم. مظفر صالح نیا و فعالین کارگری دیگر مثل ایشان می توانستند مثل هر کس دیگری در خانه شان بنشینند و ناظر بی طرف کارتن خوابان و جامعه کارتن خوابی باشند. اما این اجحاف را قبول نمی کنند و به این وضعیت اعتراض می کنند. جمهوری اسلامی می خواهد جامعه را کارتن خوابی بکند، اما کسی اعتراضی نکند. یعنی می خواهد به کارگر دستمزدی نپردازد، زن را اسیر این وضعیت زن کشی در این جامعه بکند، فقر را همه گیر کند و خودشان میلیارد میلیارد بچاپند، جامعه را به معنی واقعی کلمه به فقرها برسد اما کسی اعتراضی نکند. می خواهد هر کسی که اعتراض کرد را زندان و اذیت و آزار کند. می خواهد زهرچشم بگیرد که دیگران حساب دستشان باشد. فکر می کند که دوره هنوز دوره خانجانی قاجار است! در واقع مظفر صالح نیا و امثال شریف ساعد پناه در دستگیر می کنند که دیگران اعتراض نکنند.

ناصر اصغری: بالاتر اشاره کردم که مظفر صالح نیا و امثال وی را دستگیر می کنند که دیگران را مرعوب کنند. اما به نظر من درست از همین سر، "دیگران" باید وارد عرصه بشوند. صرفا به این دلیل ساده که شتر دستگیری و به سکوت فراخواندن فعالین کارگری و اجتماعی جلوی در تک تک این فعالین خواهد خوابید، اگر دست بکار نشوند و متحدانه عمل نکنند. این دقیقا آن عرصه ای است که فعالین کارگری از گرایشات مختلف و طرز برخورد متفاوت به مسائل، باید متحدانه عمل کنند و یا بقول معروف اتحاد عمل داشته باشند.

جمهوری اسلامی امروز روی یک بشکه باروت خوابیده است. شهری مثل سنج و راستش امروز در هر چهار گوشه ایران، پر است از فعالینی مثل مظفر صالح نیا، رضا شهابی، بهنام ابراهیم زاده، شریف ساعد پناه، میثم نجاتی و محمد حسینی. ۹۹ درصد از اینها را ما اصلا

اسمشان را هم نشنیده ایم. تا قبل از دستگیری مظفر صالح نیا، بهنام ابراهیم زاده، میثم نجاتی و محمد حسینی هیچ کدامشان در سطح وسیعی شناخته شده نبودند. اینها نباید منتظر بمانند که جمهوری اسلامی بیاید و اینچنین بساط ارباب فعالین اجتماعی راه بیاندازد. به نظر من باید يك کمپین بسیار قوی برای آزادی این دوستان راه بیاندازند که دیگر دست به چنین اعمالی نزنند. هیچکدام از این فعالین کارگری بخاطر صرف اینکه برای خود و خانواده خودشان با رژیم و مقامات رژیم درگیر می شوند، دستگیر نشده اند. اینها را به این خاطر دستگیر کرده اند که از حق پایمال شده کارگران، زنان، جوانان و کودکان دفاع کرده اند. دفاع از این فعالین کارگری، وظیفه تک تک افراد این جامعه است. بخاطر اینکه بخاطر دفاع از حقوق پایمال شده ما جنگیده و به زندان رفته اند.

ایسکرا: شما به نکته مهمی اشاره کردید که بخش وسیعی از رهبران اجتماعی و فعالین عرصه مختلف اجتماعی را مردم در سطح وسیعی نمی شناسند. به نظر شما چرا اینجوری است؟

ناصر اصغری: دو دلیل به نظر می رسد. اول اینکه يك سنت جان سختی است که گرچه در تئوری نقد شده است، اما هنوز عملا کنار گذاشته نشده که فعالین کارگری جلو بیایند و بعنوان رهبران جامعه مدعی شوند و جامعه را خطاب قرار دهند. هنوز خودشان را بعنوان شريك کوچکتر جامعه می شناسند و انتظار از خودشان کمتر است. هنوز به نظر می آید که به کم قانع هستند. دوم هم اینکه فکر می کنند اگر جلو صحنه بیایند امنیتشان به خطر می افتد. در حالیکه اگر شناخته شده باشند، دست درازی به امنیتشان برای رژیم گرانتر تمام می شود. اگر رهبر کارگری در سطح وسیعتری شناخته شده باشد، هم جامعه به امنیتش حساس می شود و هم در سطح بین المللی دستگیری آنها حساسیت بر می انگیزد. اگر شناخته شده باشد، حرفش پرودارد و آدم بیشتری درورش جمع می شوند، بخصوص اگر معترض به جهنمی باشد که جمهوری اسلامی برپا کرده

است! اینطوری نیست که رژیم فعالین کارگری را نمی شناسد. منتها اگر برای جامعه ناشناخته بمانند، به راحتی دستگیر می شوند و کمتر مورد توجه جامعه قرار می گیرند.

چندی پیش مصاحبه ای با مادر علی پورسلیمان، عضو شورای مرکزی سازمان معلمان ایران را می خواندم که گفته بود مقامات رژیم به او گفته بودند اگر اعتراض نکنند و سر و صدایی به پا نکنند، فرزندش عفو خواهد خورد، اما در عین حال علی پورسلیمان را هر روز شکنجه می کردند و خبری هم از عفو نبود. می خواهم بگویم که باید سر و صدا کرد. باید اعتراض به ارباب را به گوش جهانیان رساند. باید جلو صحنه آمد و از دیگر فعالین اجتماعی هم خواست که "آفتابی" بشوند. این وضعیت قابل دوام نیست و باید کاری کرد. با مخفی کاری بیخودی کارها و آزادی به تعویق می افتند.

ایسکرا: سنتا در میان گرایشاتی که خود را با جنبش کارگری تعریف می کنند، به گونه ای طبقه کارگر را از کل جامعه تفکیک که گویا باید دستش به کلاه خودش باشد. و جنبشهای اجتماعی دیگر یا معضلات عیدیه اجتماعی را بی ربط به دخالت جنبش کارگری می دانند. اما در دنیای واقعی کارگر خود را موظف به این دخالتگری می بیند همین نمونه مظفر گویای این است که کارگر، جنبش کارگری و فعالین در این اعتراضات بعنوان صاحب جامعه و اینکه رنج، فقر و محرومیتهای اجتماعی در زندگی مردم برایش مسئله است و در آن دخالت می کند آیا این معنای این را ندارد که کارگر بدست و به این شکل خود را نماینده و سخنگوی جامعه می داند؟

ناصر اصغری: در همین رابطه بحث درباره گرایشات مختلف و برخورد آنها به جنبش کارگری، مصاحبه مفصلی با نشریه "کارگر کمونیست" دارم که به زودی منتشر می شود. اما عجاتا این را بگویم که آن گرایشی که جنبش کارگری را يك صنف تعریف می کند و می خواهد کارگر را در همین چهارچوب متحد و سازماندهی کند، پشتش به

سنتی است که در دل جامعه فتوالتی می خواست از منافع صنف پیشه وران در سیستم شاگرد - استاد کاری دفاع کند. شاید برای آن دوره و آن روابط این مسئله موضوعیت داشت و دردی از درد آن صنف را دوا می کرد، اما امروز کارگر و فعالین کارگری به دنبال در آوردن قدرت از دست سرمایه داری هستند و کارگر دیگر يك صنف نیست، بلکه یکی از دو طبقه اصلی جامعه است. مظفر صالح نیا با کاری که کرده است و اعتراضی که به وضعیت کارتن خوابی کرده است، در واقع اعتراض کارگر مدرن به سیستم روابط کار مزدی است. واقعا چگونه کسی می تواند فکر کند که کارگر در تار عنکبوت جمهوری اسلامی می تواند حتی همان مثال شما، به کلاه خود چسبیدن، به میخيله اش خطور کند، بدون اینکه به مشکل زن و جوان در آن جامعه بپردازد. بدون آنکه به تحمیق مذهبی اعتراض نکند. بدون آنکه بی احترامی به شأن انسان در تار و بود روابط پوسیده اسلامی را بی احترامی به خود و به کارگر نداند. آن گرایشاتی را که شما به آن اشاره کردید، به دنبال یافتن راه حلی در بین شکافهای قانونی و شکافهای بین احزاب مختلف هیأت حاکمه هستند که امتحان خود را پس داده اند و اکنون به درست در بسیاری از جاها و حتی در قلب اروپا هم مورد بی اعتنائی جنبش کارگری قرار گرفته اند. اکنون واقعا چند کارگر در ایران دلشان به این خوش است که کارگران می توانند با توسل به قانون کار، قرص نان دیگری بر سر سفره فرزندانشان اضافه می شود؟! کسی که کارگر را می خواهد از جامعه و جنبشهای دیگر اجتماعی جدا کند، خواب بدی برای کارگر دیده است که او را بار دیگر به مسلخی دیگر بگذارد به این موضوع از سر دیگری هم بپردازیم. کارگر امروز دیگر يك صنف بین صنفهای مختلف نیست. شاید دوست سال پیش چنین می نمود. امروز در جامعه ما دو طبقه اصلی داریم و یا شاید فقط دو طبقه داریم که یکی طبقه کارگر است و دیگری هم طبقه سرمایه دار. کسی که در این دنیا چیزی برای از دست دادن ندارد و در



مردم سندج به تجمعات اعتراضی برای آزادی فعالین کارگری ادامه میدهند



کارگران، مردم مبارز سندج! به تجمعات خود گسترش دهید. نباید گذاشت فعالین کارگری که به کارتن خوابی و فقر و محرومیت اعتراض میکنند در دستان مشتکی جانی و آدمکش اسیر باشند. باید تجمعات را ادامه داد تا رژیم مجبور به آزادی عزیزان دستگیر شده بشود. شریف ساعدپناه بدون هیچ جرمی دستگیر شده است و "جرم

و در دفاع از زندانیان سیاسی بر همگان روشن است. از تجارب حرکت‌های گذشته استفاده کنید، تمام شهر را باخبر کنید و تجمعات مداوم و هرچه بزرگتری برپا دارید. صفوف رژیم شکننده است. میتوانیم با فشار خود عزیزانمان را از چنگ آنها رها کنیم و مانع دستگیری و اذیت و آزار فعالین کارگری و فعالین سیاسی شویم.

مظفر صالح نیا، شریف ساعد پناه و همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد شوند.

کمیته کردستان

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۹ دیماه ۹۰

۹ ژانویه ۲۰۱۲

مظفر صالح نیا از اعضای هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران به زندان سندج انتقال یافت

انسانی‌اش به خوابیدن يك کارتن خواب در کنار خیابان و در هوای سرد زندانی بازداشت و زندانی شده است. مظفر صالح نیا باید فوراً از زندان آزاد شود.

کمپین برای آزادی

کارگران زندانی

۱۶ دی ۹۰

۶ ژانویه ۲۰۱۲

صبح وی را در حالیکه به دادگاه میبردند، مشاهده میکنند. مظفر صالح نیا شب گذشته در بازداشتگاه اطلاعات بسر برده و قاضی کشیک امروز دستور بازداشت موقت وی صادر کرده و او را به زندان مرکزی سندج در فیض آباد انتقال دادند.

مظفر صالح نیا يك فعال کارگری است که به خاطر اعتراض

در اطلاعیه شماره ۲۳ گزارش کردیم که مظفر صالح نیا از اعضای هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران روز ۱۵ دی ماه توسط مامورین امنیتی جمهوری اسلامی در محل کارش دستگیر شد. امروز با خبر شدیم که دهها نفر از خانواده او و مردم شهر سندج در اعتراض به دستگیری مظفر در مقابل دادگاه سندج تجمع داشتند که ساعت ده

فعال کارگری باید بعنوان رهبر و ..

از صفحه ۲

یا در سر پا ماندن آن دستی دارید. و درست از همین سر است که رهبر کارگری، رهبر جامعه اعتراضی به سیستم سرمایه داری است. رهبر کارگری رهبر جنبش اعتراضی زنان، جوانان و بی حقوقی کودک، رهبر جنبش ضد نژادپرستی، حقوق مدنی و غیره است. کسی که در سرمای

**زنده باد انقلاب انسانی
برای حکومت انسانی**

از صفحه برای آزادی کارگران زندانی ...

میدان آمدن مردم برای مدت طولانی بشود.

اکنون وقت آن رسیده است که در حمایت از زندانیان سیاسی و فعالین کارگری با قدرت بیشتری به میدان بیاییم. مردم سندج در طول حیات جمهوری اسلامی همیشه پیشرو و مبتکر مبارزاتی بوده اند که فضای سیاسی کل جامعه را به جلو سوق داده است. این بار هم میتوان و باید برای آزادی عزیزان به گروگان گرفته شده وسیعاً به میدان آمد. با تجمع در مقابل دادگاه های فرمایشی و زندانهای جمهوری اسلامی، خواهان آزادی عزیزان در بند بشوید. با امضا تومار در ابعاد وسیع و در همه محلات شهر و مراکز کار باید ضمن حمایت از این عزیزان دستگیر شده و طرح خواست آزادی بدون قید و شرط آنها، عکس و پوستر آنها را به عنوان رهبران لایق جامعه به همه معرفی کرد.

در و دیوار شهر و همه مراکز پر جمعیت میتوان با عکس و پوستر این عزیزان و خواست آزادی همه فعالین کارگری و زندانیان سیاسی تزئین شود.

کارگران در مراکز مختلف میتوانند ضمن امضا تومار و خواست آزادی فعالین کارگری، خواهان آزادی همه زندانیان سیاسی بشوند. لازم است کارگران برای حمایت از رهبران و فعالین و همکاران خود با قدرت به میدان بیایند. همه مقامات و مراکز اصلی رژیم در سندج باید چنان تحت فشار اعتراض مردم قرار گیرند که آنها را ناچار به عقب نشینی و آزادی عزیزان در بند کنند. قطعاً در این راه همه مردم کردهستان و مبارزین و آزادیخواهان ایران همراه شما خواهند بود.

زنده باد همبستگی و مبارزات مردم آزادیخواه! ۱۱ ژانویه ۲۰۱۲ محمد آسنگران دبیر کمیته کردستان

ستم همیشه آنها را در کنار خود دیده اند. مردم میدانند که این آدمهای شریف نه جرمی مرتکب شده اند و نه دلیلی برای دستگیری آنها وجود دارد. قبلاً هم تعداد دیگری از فعالین کارگری و انسانهای معترض به وضع موجود را دستگیر، محاکمه و به زندان انداخته و به پرداخت وثیقه های سنگین محکوم کرده است. این سیاست سرکوبگرانه باید جواب محکمی از شما دریافت کند. باید به جمهوری اسلامی فهماند که نمیتواند با دستگیری و تحت فشار قرار دادن انسانهای مبارز و معترض مردم را ساکت کند.

جمهوری اسلامی در شرایطی تشدید سیاستهای سرکوبگرانه اش را به نمایش میگذارد که از بالاترین تا پایین ترین سطوح مقامات و مسئولینش به جان هم افتاده اند. بیش از همیشه در سطح بین المللی منزوی و ایزوله شده است. تمام عملکرد این رژیم اکنون زیر ذره بین رسانه ها و مجامع داخلی و جهانی قرار دارد. بحران و سردرگمی، همه جناحها و راس حکومت را در تنگنا گذاشته است. مبارزات کارگری روز به روز ابعاد و عمق بیشتری پیدا میکند. نفرت عمومی علیه همه جناح های حکومت به حالت انفجار رسیده است و سران و مقامات این رژیم تنها راه حفظ حکومت خود را در تشدید سرکوب بیرحمانه کل جامعه میدانند.

مردم مبارز سندج، کارگران! در چنین شرایطی میتوان و باید به این مقامات سرکوبگر افسار زد. مردم باید اینرا بدانند که این رژیم انسجام و توان برپایی يك جامعه ساکت و مطیع را ندارد. نقطه ضعفهای جمهوری اسلامی پایه ای تر و ریشه ای تر از آن است که بتواند با دستگیری فعالین و ادامه و تشدید سیاستهای سرکوبگرانه، مانع به

تماس با محمد آسنگران
۰۰۴۹۱۶۳۵۱۱۲۰۲۵:
moasangaran@gmail.com

سرد سندج در کارتن می خوابید، دردش درد کل آن جنبشهایی است که خدمتتان عرض کردم. امروز معلم که اعتراض می کند، می گوید درد من درد کل جامعه است. جوان اعتراض می کند، همین را می گوید. نژادپرستی دودش به چشم ۹۹ درصدی ها می رود. يك عده مفتخور آنجا نشسته اند و از این منجلاب و کثافتی که اسمش را گذاشته اند زندگی و جامعه، مثل انگل سواستفاده می کند. خلاصه کنم: رهبر کارگری، رهبر ۹۹ درصدی هاست و این ۹۹ درصدی ها باید از آن رهبران همچون نور چشمان خود دفاع کنند.*

در حاشیه اعلام موضع ریوار احمد در باره بحران حزب "حکمتیست"



یدی محمودی

کمونیسمی است که پاسیفیسم و دفاع از راستین جریانات و اتفاقات جامعه طبقاتی را عین کمونیسم قلمداد می کند!

ریوار احمد می تواند مثل همیشه به حزب کمونیست کارگری بد و بیراه بگوید. می تواند این بار هم مثل انشعاب سال ۲۰۰۴ مدافع جریان کورش مدرسی باشد، اما واقعیت جامعه و بحران کنونی در حزب حکمتیست و پاسیفیسمی که دامن هر دو حزب عراق و کردستان را گرفته دیگر ربطی به کمونیسم کارگری و منصور حکمت ندارد. اینها مستقیماً نتیجه سیاستهای به غایت راست کورش مدرسی و ریوار احمد است که متأسفانه در هفت سال گذشته آنرا به این احزاب پمپاژ کردند و عملاً پاسیفیسم و خانه نشینی را تبدیل به سیاست کردند.

ریوار احمد در نامه اش به نادرست دو موضع را با هم مقایسه کرده: اتفاقات سال ۹۱ عراق و انقلاب ۸۸ ایران، و از موضع منصور حکمت در اولی به این نتیجه رسیده که اینها دو اتفاق شبیه هم بودند و باید ما هم مثل حزب "حکمتیست" در مقابل اعتراض میلیونی مردم ایران علیه یک حکومت تا دندان مسلح و کثیف و غیر انسانی مردم را به خانه نشینی دعوت می کردیم. به نظر من ریوار احمد نه موضع آن زمان منصور حکمت و کمونیزم کارگری در برخورد به اتفاقات کردستان عراق را فهمیده و نه موضع پاسیو و ارتجاعی کورش مدرسی در جریان انقلاب ۸۸ مردم ایران را. البته جالب است که خود همین احزاب کمونیست کارگری عراق و کردستان در جریان اعتراضات مردم شهرهای کردستان عراق از جمله در سلیمانیه در سال ۲۰۱۱ علیه حاکمیت ناسیونالیسم کرد، با وجود انواع و اقسام گروهها

از جمله جریان ناسیونالیستی جدا شده از اتحادیه میهنی "گوران" که ۲۵ درصد کرسی های پارلمان کردستان عراق را در دست دارند و دو گروه از احزاب اسلامی کردستان عراق که در ۲۰ سال گذشته نه تنها شریک جرم ناسیونالیسم کرد بوده اند، بلکه یک پای اصلی حمایت از رژیم منفور اسلامی در کردستان عراق بوده اند، به درست دخالت کردند و تعدادی از رهبری این دو حزب در این اعتراضات سخنرانیهای پرشوری هم کردند. حالا سوال من از ریوار احمد این است که لطفاً انقلاب میلیونی سال ۸۸ مردم ایران را با جنگ خلیج و نظم نوین خونین جهانی مقایسه نکنید، بلکه آنرا با اعتراضات مردم کردستان عراق در سال ۲۰۱۱ مقایسه کنید و ببینید چرا باید در یکی فعالانه شرکت کرد و در یکی که اتفاقاً می توانست کل معادلات منطقه را بهم بریزد و یک بار برای همیشه دست مذهب و حکومت جنایت پیشه اسلامی را از سر مردم کوتاه کند نه تنها حمایت نکرد، بلکه ریکترین حرفها را به مردم عاصی از دست این حکومت جهل و جنایت بار مردم و مدافعین مردم کرد. رفیق ریوار این یک بام و دو هوا را از کجا آورده اید؟

در پایان به نظر من امروز دفاع از خط ورشکسته کورش مدرسی، بویژه اگر با بد بیراه به حزب کمونیست کارگری ایران هم باشد سمپاتی کسی را نه تنها جلب نمی کند، بلکه باعث بی اعتبار شدن بیشتر می شود و امیدوارم رفیق ریوار و بسیاری دیگر از رفقای حزب کمونیست کارگری عراق و حزب کمونیست کارگری کردستان از این بیشتر خود را سپر دفاعی این خط پاسیو و ورشکسته نکنند.

هشتم ژانویه ۲۰۱۲

احضار مجید حمیدی به دادگاه سنندج

دهد. بنا به گفته پزشک معالج، یکی از گلولهها که از پشت سر به وی اصابت کرده، روی عصبی که در ارتباط با چشم و دهان است، قرار گرفته که به دلیل حساسیت عمل، شدت جراحت و احتمال تاثیر منفی روی قسمتی از صورت او، عمل جراحی به تعویق افتاده است و همین امر، سلامتی جسمی مجید حمیدی را شدیداً به خطر انداخته است. مجید حمیدی نیاز به مراقبت جدی و فضای امن جسمی و روحی دارد. پس هر گونه شوک فیزیکی و یا عصبی سلامتی وی را به خطر می اندازد.

لازم به ذکر است که دادگاهی مجید حمیدی از سال ۱۳۸۸ تا به حال برگزار نشده است.*

بنا به خبری که از سوی کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری منتشر شده است، صبح روز چهارشنبه ۱۴ دیماه مجید حمیدی یکی از فعالین کارگری به دادگاه انقلاب شهر سنندج احضار شد تا آخرین دفاعیات خود را ارائه دهد. مجید حمیدی در سال ۸۸ در شهر سنندج دستگیر و با قرار وثیقه از زندان اداره اطلاعات آزاد شد همچنین او روز پنجشنبه ۲۶ مهر ۸۶ با شلیک چندین گلوله مورد سوء قصد قرار گرفت و در این اقدام تروریستی جان سالم بدر برد، اما هنوز گلوله های بر جای مانده در سرش، سلامتی شلویی و بینایی اش را تهدید می کند و احتمال فلج شدن او را افزایش می

از صفحه ۱ به سازمانهای کارگری و ...

دارند. ما از همه سازمانهای کارگری و نهادهای انسان دوست در سراسر جهان انتظار داریم که انزجار خود را نسبت به این دستگیری ها و فشار مستمر جمهوری اسلامی بر روی فعالین کارگری و فعالین سیاسی معترض در ایران اعلام کنند. ما همچنین از همه این سازمانها انتظار داریم که به هر شکل که میتوانند حمایت و پشتیبانی خود را از کارگران، ابراهیم مددی یکی دیگر از اعضای هیات مدیره سندیکای واحد، بهنام ابراهیم زاده عضو کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلهای کارگری و رسول بدآغی عضو کانون صنفی معلمان در زندانند. و بسیاری از فعالین دانشجویی و بخش های مختلف جامعه بخاطر اعتراضات برحق خود در زندانهای جمهوری اسلامی

سر میبرد. او بدلیل اینکه در بیمارستان نیز به وی همچون زندانی برخورد میشود و حتی به راحتی امکان ملاقات خانواده اش را ندارد، نامه ای داده و اعلام کرده است که تا وقتی که فشارها از روی وی برداشته نشود، اجازه شروع معالجاتش را نخواهد داد. این درحالیست که خطر فلج شدن وی را تهدید میکند. علاوه بر این کارگران، ابراهیم مددی یکی دیگر از اعضای هیات مدیره سندیکای واحد، بهنام ابراهیم زاده عضو کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلهای کارگری و رسول بدآغی عضو کانون صنفی معلمان در زندانند. و بسیاری از فعالین دانشجویی و بخش های مختلف جامعه بخاطر اعتراضات برحق خود در زندانهای جمهوری اسلامی

بسر میبرند.
کارگران و مردم ایران امروز نیاز به بیشترین حمایت جهانی را

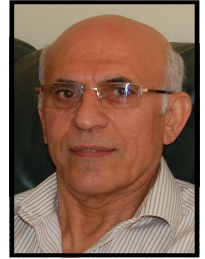
کمپین برای آزادی

کارگران زندانی

۱۸ دی ۹۰، ۸ ژانویه ۲۰۱۲



اساسی سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.



محمد امین کمانگر

سران و دست اندر کاران فاسد نظام اسلامی حاکم بر ایران، آزادی را در میدان آزادی در شهر کرمانشاه بدار آویختند. در روز سه شنبه این هفته در میدان آزادی کرمانشاه سه نفر را به نامهای ساسان بسامی ۳۶ ساله، علیرضا احمدی ۴۸ ساله و صادق اسکندری ۳۳ ساله به جرم سرقت از بانک سپه زیر پل این میدان آویزان کردند و با حرکت دادن مینی بوس زیر پایشان با تکان دهنده ترین شیوه آنها را کشتند و جنازه به زنجیر کشیده آنان را به خانواده هایشان تحویل دادند. آری در این روز، سیاهی جان گرفت، ابر چرکین عدل اسلامی تمامی فضای میدان را سیاه پوش کرد و بانلاق بی رحمی هر سه نفر را بلعید. قاتلان هم در میان هیاهوی مطربان، فاتحان فصل شدند. آری فقط واژه فقر می تواند فقرا را اینچنین در هم بکوبد!

وضعیتی که این رژیم به مردم تحمیل کرده است وضعیتی نیست که انسان در آن مثل یک انسان و مثل یک موجود انسانی فکر کند. مثل یک موجود انسانی زندگی کند تا زندگی معنا پیدا کند. رژیم اسلامی فرهنگ دزدی را، فرهنگ آدم کشی را، ویروس فساد را در میان جامعه پرورش میدهد و پخش می کند. تمام قوانینی که رژیم اسلامی تصویب کرده است در طول این ۳۲ سال از صاحبان ثروت علیه فقرا دفاع کرده و می کند. آنجاست باید قالب فقر را شکست، قاب نابرابری را بر زمین کوبید و فقر را به همگان نشان داد و فقر را توضیح داد. همراه توضیح فقر باید بیوگرافی زندانیان را، اعدام شدگان را خواند و دانست که در چه شرایط مصیبت باری و در چه جامعه فاسدی این آدمها بزرگ شده اند. در جامعه ای که لب درهایش رویه کوچک های ناعدالتی باز می شود. کوچه هایی که اگر کلاه بر سر کسی نگذارید بر سرت کلاه می گذارند.

رژیم اسلامی در میدان آزادی کرمانشاه، باز هم جنایت آفرید!

کلاه می گذارند بخاطر موقعیت خویش، بخاطر زنده ماندن و رفع ابتدایی ترین مایحتاج زندگی، بخاطر تأمین مخارج تحصیل، بخاطر زنده ماندن نوزادی که نا خواسته بدنیا آمده است. بخاطر کشیدن دندان یا سوزن بیماری ای که هر هفته باید زده شود تا بتوان نفس کشید و زنده ماند. بخاطر بار سنگین خانواده و پدر و مادر پیری که آخرین روزهای عمرشان را زیر سیطره چنین نظام فاسدی می گذرانند. در نتیجه، در چنین جامعه ای که قانون جنگل بر آن حکم می راند برای حفظ و بقای بزرگترها باید کوچکترها را خورد. دزدان بزرگ باید آفتابه دزد ها را بکشند، به حکم صریح اسلام دست و پایشان را قطع کنند تا خود امنیت داشته باشند رقمهای میلیونی را از اموال مردم به جیب بزنند.

باید قاضی صادقی نورانی رئیس دادگاه انقلاب وقت شیراز دست (رحیم س) ۲۸ ساله را به جرم سرقت از بانک سپه، شعبه انوری در حضور مردم این شهر قطع کند تا رؤسای سایر بانکها و آیت الله ها و آقازده ها بتوانند در آسایش و امنیت این کشور اسلامی همه میلیارد ر شوند. در نظام جانیان اسلامی کسی که به اوج فقر کشانیده شده است را بخاطر برداشتن لقمه نانی که باید شکم همسر و بچه هایش را سیر کند به مرگ محکوم می کنند اما خیل آیت اله های میلیاردی دزدان میلیونر حکومت از قبل هستی همین مردمی که به فقر کشیده شده اند دارند در ناز و نعمت زندگی می کنند.

به سحنان دادستان عمومی و انقلاب کرمانشاه در حاشیه اعدام این سه نفر توجه کنید، ما، در جهت حفظ امنیت و آسایش مردم از هیچ کوششی فرو گذار نخواهیم بود.

منظور مجتبی ملکی از امنیت و آسایش نه برای مردم، چرا که دارند دسته دسته مردم را دار می زنند. بلکه امنیت برای مشتکی جنایتکار را می خواهد تأمین کند که نظام فاسد اسلامی را در دست دارند.

سران و دست اندر کاران رژیم اسلامی جانورانی هستند که باید بکشند تا زنده بمانند، باید خون بریزند و خون ببینند تا زنده باشند اجساد انسان را بر چوبه دار ببینند تا آرام بگیرند.

مسلم هیچ مسئله ای در طول این سه دهه عمر ننگین حکومت اسلامی تا کنون وجود نداشته که به اندازه واژه مجازات اعدام منجر به بحث و جدل در سطح بین المللی نشده باشد

ما بارها اعلام کرده ایم که اعدام یعنی شدید ترین مجازات. یعنی کشتن و قتل انسان به دستور قوه قضائیه، یعنی توهین آمیزترین واژه به حیثیت و وجدان بشریت.

وبارها اعلام کرده ایم که مبارزه ما علیه حکم اعدام فقط منوط به مبارزه علیه اعدام زندانیان سیاسی نیست. مبارزه ما تا لغو کامل این لکه ننگین بر دامن بشریت ادامه دارد.

در نتیجه از همه خانوادها شریفی که کسی یا کسانی یا دوست و همسایه ای از آنها در زندانهای نظام اسلامی گرفتارند به کمیته علیه اعدام و سنگسار خبر دهند با ذکر اسم مشخصات آنان. هم اکنون هزاران انسان در زندانهای رژیم اسلامی بسر می برند که صدا ندارند، چهره ندارند، کسی آنها را نمی شناسد و در شکنجه گاه های این حکومت دارند شکنجه می شوند، تحقیر می شوند و زجر می کشند و دسته، دسته اعدام می کردند.

من لازم دیدم بعلت مهم بودن این موضوع، بندی از مصاحبه منصور حکمت با خسرو خرم دین از سازمان دفاع از زندانیان سیاسی ایران اینجا درج نمایم

- حزب کمونیست کارگری در اسناد خود به صراحت از ضرورت لغو اعدام سخن گفته است، اما شما از چه زاویه و نگاهی و با چه تحلیلی لغو اعدام را ضروری میدانید؟

با نقشه قبلی کسی توسط کس دیگر. اینکه یکسوی این قتل یک دولت و یا یک مرجع فائقه سیاسی است کوچکترین تغییری در این واقعیت نمیدهد که ما با یک قتل عمد طرفیم. مجازات اعدام وقیحانهترین و کثیفترین شکل قتل عمد است، چون یک نهاد سیاسی،

شریف ساعد پناه از اعضای هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران در سنج بازداشت شد



طبق خبر رسیده روز یکشنبه صبح ساعت ۹ مامورین نیروی انتظامی و امنیتی رژیم به خانه شریف ساعد پناه ریخته و او را دستگیر کردند و مقداری کتاب شخصی او را با خود بردند. شریف ساعد پناه یکی از فعالین کارگری شناخته شده و عضو هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران در سنج است.

طی چند روز اخیر مامورین نیروی انتظامی و امنیتی جمهوری اسلامی در وحشت از اعتراضات کارگری دستگیری و زندانی کردن فعالین کارگری را گسترش داده اند تا بدینوسیله مانع پیوستن توده های وسیع کارگر به تشکل های خود و مانع گسترش اعتراضات کارگری شوند. علاوه بر دستگیری محمد حسینی از فعالین کارگری در شهر دماوند در دو هفته قبل و مظفر صالح نیا از اعضای هیات مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران در روز ۱۵ دیماه، امروز یکشنبه ۱۸ دیماه نیز شریف ساعد پناه یکی از فعالین شناخته شده کارگری و عضو هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران در سنج را دستگیر کرده اند.

باید در مقابل این تعرض رژیم اسلامی به فعالین کارگری ایستاد. نباید اجازه داد که سرکوبگران عزیزان ما را در زندان نگهدارند. باید خانواده ها، همکاران و مردم معترض شهر را خبر کرد و در مقابل زندان ها و بیدادگاه های رژیم دست به تجمعات پی در پی و هرروزه زد تا رژیم را وادار به آزادی

دستگیرشدگان کرد. با هر دستگیری باید شبکه هائی از مردم مبارز بوجود آید و با اطلاع رسانی هر چه بیشتر و تماس های هرچه بیشتر با مردم اعتراض علیه این دستگیری ها گسترش یابد. باید با هر دستگیری تعداد هرچه بیشتری از مردم به تشکل های کارگری پیوندند و از آنها حمایت کنند. سرکوبگران باید بدانند که با دستگیری هر فعال کارگری دهها فعال کارگری دیگر قدم جلو میگذارند و صدها نفر به تشکل های کارگری میپیوندند. کارگران، خانواده های کارگری و مردم مبارز سنج همانگونه که تاکنون بارها نشان داده اند میتوانند با اقدامات اعتراضی خود دستگاه های امنیتی و سرکوب حکومت را فلج کنند و الگوی خوبی برای مردم در سایر شهرها بشوند. محمد حسینی، مظفر صالح نیا، شریف ساعد پناه و همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی باید فوراً و بدون هیچ قید و شرطی آزاد شوند.

کمیته کردستان
حزب کمونیست کارگری
۱۸ دیماه ۹۰
۸ ژانویه ۲۰۱۲

جلوی روی مردم، با اعلام قبلی، از قول جامعه، در نهایت حق بجانبی، در نهایت خونسردی، تصمیم به کشتن کسی میگیرد و روز و ساعت واقعه را هم اعلام میکند.

زنده باد انسانیت
۷ ژانویه ۲۰۱۲

ارکان سرمایه داری

ادامه بخش یک از فصل دوم / برنامه یک دنیای بهتر

دارد و بر حجم سرمایه اش میافزاید. نیروی کار در مبادله با سرمایه تنها خود را بازتولید میکند. حال آنکه سرمایه در مبادله با نیروی کار رشد میکند. قدرت خلاقه نیروی کار و فعالیت آفریننده طبقه کارگر، خود را بصورت زایش سرمایه جدید برای طبقه سرمایه دار منعکس میکند. هرچه طبقه کارگر بیشتر و بهتر کار کند، بر اقتدار سرمایه افزوده میگردد. قدرت غول آسای سرمایه در جهان امروز و سلطه روز افزون آن بر حیات اقتصادی و سیاسی و فکری میلیاردها ساکنین کره ارض، چیزی جز انعکاس وارونه قدرت خلاقه کار و بشریت کارگر نیست.

به این ترتیب استثمار در جامعه سرمایه داری، بدون طوق و زنجیر آهنین بر گردن و دست و پای تولید کنندگان، از مجرای بازار و مبادله آزاد و برابر کالاها صورت میگیرد. این ویژگی اساسی سرمایه داری است و ماهیتا آن را از همه نظام های پیشین متمایز میکند.

کل ارزش اضافه حاصل از استثمار طبقه کارگر اساسا از طریق بازار و نیز از مجرای سیاستهای مالی و پولی دولتها میان بخش های مختلف طبقه سرمایه دار تقسیم میشود. سود، بهره و اجاره اشکال عمده سهم پری سرمایه های مختلف از ماحصل این استثمار طبقه ای است. رقابت سرمایه ها در بازار مقدار سهم هر شاخه و هر واحد و بنگاه سرمایه داری را تعیین میکند.

اما کار به اینجا ختم نمیشود. کل هزینه ماشین دولتی و ارتش و سیستم اداری بورژوازی، کل هزینه نهادهای ایدئولوژیکی و فرهنگی جامعه بورژوایی و خرج خیل عظیم کسانی که از طریق این نهادهای قدرت بورژوازی را حفظ و حراست میکنند، از همین منبع تامین میشود. طبقه کارگر با کار خود خرج طبقه حاکمه، خرج انباشت روزافزون سرمایه و هزینه سلطه سیاسی و فرهنگی و فکری بورژوازی بر خود و بر کل جامعه را میپردازد.

این نظام کالا بودن نیروی کار از یکسو و مالکیت خصوصی طبقه سرمایه دار بر وسائل تولید از سوی دیگر است. وجود جامعه بشری، نفس بقاء انسان و تامین نیازهای او، تحت هر نظامی، بدون آنکه نیروی کار زنده انسانها وسایل و ابزار کار را به خدمت بگیرد و محصولات جدید بیافریند قابل تصور نیست. اما نیروی کار و وسائل تولید در نظام سرمایه داری با دیوار مالکیت خصوصی از هم جدا شده اند. کالاهایی هستند که مالکان آن باید در بازار با هم روبرو شوند. ظاهر امر اینست که صاحبان این کالاها در بازار وارد یک معامله برابر و آزاد میشوند. کارگر نیروی کارش را برای ساعات معینی به سرمایه دار، یعنی صاحب وسائل تولید، میفروشد و در ازاء آن مزد میگیرد. سرمایه دار، نیروی کار را به خدمت میگیرد، مصرف میکند، و محصولات جدید تولید میکند. این کالاها در بازار فروخته میشوند و پول حاصله بعنوان سرمایه دور تولید را از نو آغاز میکند.

اما، در پس معامله بظاهر برابر کار و سرمایه، یک نابرابری بنیادی نهفته است که سرنوشت کل بشر امروز را رقم میزند و رهایی و آزادی جامعه بدون خلاصی از آن امکان پذیر نیست. کارگر با مزد صرفا آنچه فروخته است، یعنی توان کار کردن و حضور مجدد در بازار کار، را از نو بدست میآورد. طبقه کارگر با کار هر روزه تنها کارگر بودن خود، و بقاء خود بعنوان فروشنده هر روزه نیروی کار را تضمین میکند. اما سرمایه در این جریان انباشت میکند و افزایش می یابد. نیروی کار یک نیروی خلاق است. برای خریدارش ارزش جدید تولید میکند. ارزش محصولات و خدماتی که در هر نوبت توسط طبقه کارگر تولید میشود بیش از مجموع سهم خود وی و بخشی از تولید است که صرف بازسازی وسائل تولید مستهلک شده و مصرف شده میگردد. این ارزش اضافه، که خود را بصورت انبوهی از کالاها نشان میدهد، به اعتبار مالکیت طبقه سرمایه دار بر وسائل تولید بطور اتوماتیک به او تعلق

جامعه معاصر بدون شك جامعه پیچیده و مرکبی است. میلیاردها انسان در روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی گسترده و متنوعی در فعل و انفعال دائمی با یکدیگر قرار گرفته اند. تکنولوژی و تولید ابعاد غول آسایی یافته اند، حیات فکری و فرهنگی بشر امروز، همچنانکه مسائل و مصائب او، وسیع و متنوع است. اما این پیچیدگی ها صرفا حقایق ساده و قابل درکی را که مبنای اقتصادی و اجتماعی جهان سرمایه داری را تشکیل میدهد از نظر دور میدارند.

اساس نظام سرمایه داری نظیر هر نظام طبقاتی دیگر، استثمار تولید کنندگان مستقیم است، یعنی تملک و تصاحب بخشی از محصول کار و تولید آنها توسط طبقات حاکم. ویژگی هر نظام اجتماعی در ادوار مختلف در طول تاریخ در روش خاصی است که در هر یک از آنها این استثمار صورت میگیرد. در سیستم برده داری نه فقط محصول کار برده، بلکه کل وجود او به مالک وی تعلق داشت. برده برای مالک کار میکند و در مقابل توسط او زنده نگاهداشته میشود. در نظام فئودالی رعیت بخشی از محصول خود را به مالک و ارباب تحویل میدهد و یا ساعات و روزهایی را برای او بیگاری میکند. استثمار در نظام سرمایه داری بر اساس کاملا متفاوتی استوار است.

اینجا تولید کنندگان اصلی، یعنی کارگران، آزادند. به کسی تعلق ندارند، زانده ملک و زمین و تحت انقیاد اربابی نیستند. مالک و صاحب اختیار جسم خود و نیروی کار خود هستند. اما کارگران در این نظام از یک لحاظ دیگر نیز "آزاد" اند. آنها مالک هیچ نوع وسائل کار و تولیدی نیستند. و لذا برای تامین زندگی خویش ناگزیرند در ازاء مزد نیروی کار خویش را برای مدت معینی به طبقه سرمایه دار، یعنی اقلیت کوچکی که وسائل تولید را در تملک و انحصار خود دارد، بفروشند و سپس وسائل معیشت و زندگی خود را، که خود تولید کرده اند، در بازار از سرمایه دار بخرند. جوهر سرمایه داری و اساس استثمار در



کار خویش را ندارند، یک نتیجه جبری روند انباشت سرمایه است که در عین حال خود یک شرط وجودی تولید سرمایه داری را تامین میکند. وجود ارتش ذخیره ای از بیکاران، که اساسا به هزینه خود بخش شاغل طبقه زنده نگاهداشته میشود، رقابت در صفوف طبقه کارگر را تشدید میکند و سطح دستمزد را در حداقل ممکن پائین نگاه میدارد. این ارتش ذخیره همچنین امکان میدهد سرمایه با سهولت نیروی کار مورد استفاده خود را به تناسب نیازهای بازار کاهش یا افزایش بدهد. بیکاری، یک عارضه جانبی بازار و یا نتیجه سیاست غلط این یا آن دولت نیست، بلکه جزء ذاتی کارکرد سرمایه داری و جریان انباشت سرمایه است.

بحران های اقتصادی ادواری با عواقب وخیم و خانمان برانداز اقتصادی و اجتماعی، جزء اجتناب ناپذیر نظام سرمایه داری هستند. این بحران ها اساسا از یک تناقض بنیادی در بطن خود پرورده انباشت سرمایه مایه میگیرند: در حالی که کار منشاء سود و ارزش اضافه است، روند انباشت سرمایه و رشد ناگزیر تکنیک، دائما از نسبت نیروی کار در قیاس با وسائل تولید میکاهد. ارزش اضافه تولید شده، حتی اگر از نظر قدر مطلق افزایش پیدا کند، بطور عادی نمیتواند متناسب با افزایش دائمی سرمایه پیش ریخته رشد کند. نرخ سود سرمایه، بنا به قوانین مادی خود روند انباشت، لاجرم گرایش به نزول دارد. تکاپوی دائمی برای خنثی کردن این گرایش و حفظ نرخ سود بخصوص از طریق تشدید استثمار و کاهش سهم طبقه کارگر از ثروت جامعه، که به شکل مزد و خدمات اجتماعی و غیره پرداخت میشود، امر هر روزه طبقه سرمایه دار و

با انباشت سرمایه دائما بر حجم انبوه کالاهایی که ثروت جامعه بورژوایی را میسازند افزوده میشود. رشد دائمی و پرشتاب تکنیک و افزایش حجم و قدرت ابزارها و وسائل تولیدی که طبقه کارگر در هر حلقه جدید تولید به حرکت در میآورد، نتیجه اجتناب ناپذیر روند انباشت سرمایه است. اما در قیاس با ابعاد گسترش ثروت و قدرت تولیدی جامعه، طبقه کارگر مداوما بطور نسبی محروم تر میگردد. علیرغم افزایش تدریجی و محدود قدر مطلق سطح زندگی کارگران لاقط در کشورهای صنعتی پیشرفته، حقیقت اینست که در جریان انباشت سرمایه نسبت سهم طبقه کارگر از کل ثروت جامعه، به سرعت سقوط میکند و شکاف میان سطح زندگی طبقه کارگر با استانداردهای مقدر آسایش و رفاه، که به تلاش خود او ممکن شده اند، عمیق تر میشود. هر قدر جامعه ثروتمند تر میشود، کارگر بخش محرومتری را در آن تشکیل میدهد.

بهبود تکنیک و افزایش بارآوری و قدرت مولده کار، به معنی جایگزینی هرچه بیشتر نیروی کار زنده با دستگاهها و ماشین آلات و سیستم های اتوماتیک است. در یک جامعه انسانی و آزاد این قاعدتا به معنای فراهم شدن فرصت بیشتر برای فراغت و لذت بردن از زندگی برای همه است. اما در جامعه سرمایه داری، که نیروی کار و وسائل کار صرفا کالاهایی هستند که سرمایه با هدف کسب سود در اختیار گرفته است، جایگزینی ماشین بجای انسان بصورت بیکاری و بیکارسازی دائمی بخشی از طبقه کارگر، و محروم شدنش از امکان تامین معاش، نمودار میشود. پیدایش یک ارتش ذخیره از کارگران بیکار، که حتی امکان فروش نیروی



ابراز نگرانی، کافی نیست، اقدام کنید! نامه سرگشاده مینا احدی به کاترین اشتون، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا

منتقدین به مذهب اسلام، فعالین سیاسی و معتادین به مواد مخدر، روزانه در ایران اعدام میشوند و حکومت اسلامی ایران آمار قتل عمد را در همین اولین روزهای سال ۲۰۱۲ به روزانه سه نفر "ارتقا" داده است. نوشتن نامه اعتراضی کافی نیست. این حکومت جنایت و ترور باید در سطح بین المللی کاملاً منزوی شود. مقامات این رژیم را از مجامع بین المللی اخراج کنید. سفارتخانه های حکومت اسلامی را به جرم جنایت علیه بشریت و اعدامهای وحشیانه ببندید!

* * * * *

صبح چهارشنبه ۱۱ ماه ژانویه ۲۰۱۲ در زندان اوین دو جوان اعدام شدند. اسم يك اعدامی فضل الله اعلام شده و جرم او تجاوز به دختران دومی با نام کوچک جلال معرفی شده که جرمش از طرف رژیم اسلامی چنین عنوان شده: جلال قصد ازدواج با دختری به اسم فریبا را داشته ولی بعداً به او تجاوز کرده و سپس فریبا بدلیل این تجاوز خودکشی کرده است. امروز زندان اوین شاهد اعدام این دو نفر بود. البته همه میدانند که دادگاههای حکومت اسلامی قرون وسطایی است و همه این اعدامها سیاسی است.

حکومت اسلامی برای زهر چشم گرفتن از مردم، و در آستانه هر انتخابات کذابی و هر تنش سیاسی که در درون خود دارد، تعدادی را وحشیانه قربانی میکند، به این امید که همه را ساکت کند.

سال ۲۰۱۲ در ایران با رنج و خون آغاز شد چرا که حکومت اسلامی از همیشه بیشتر بهم ریخته است و از همیشه بیشتر از مردم وحشت دارد. اعدام دو جوان در اوین در روز چهارشنبه ۱۱ ژانویه البته اولین مورد اعدام در اوین در سال ۲۰۱۲ نیست. در اولین روزهای سال نو خبر از اوین رسید که مخفیانه ۲۲ نفر اعدام کرده اند. همزمان با خبر قتل دو نفر در

اوین، خبر رسید که دستگاه جنایت حکومت اسلامی یعنی قوه قضاییه این حکومت در يك بیدادگاه همین امروز در ایران دو شهروند ایرانی-افغانستانی را به اعدام محکوم کرد. اعدام شهروندان ایرانی -افغانستانی و رفتار وحشیانه با آنها البته در پرونده سیاه حکومت جنایتکار اسلامی ثبت شده است و صدها نفر از شهروندان افغانستانی در ایران مخفیانه اعدام شده اند.

اعدام فعالین سیاسی کماکان در دستور کار حکومت اسلامی است. از جمله آخرین اخبار اعدامها در ایران پرونده سازی علیه سه فعال سیاسی از کردستان و احتمال محکومیت این سه نفر به اعدام است. چنگیز قدم خیر، شورش رضایی و فردین فرجی که در سال ۲۰۱۱ دستگیر شده اند با پرونده سازی در معرض اعلام حکم اعدام هستند. این سه نفر جهت اطلاع شما با شکنجه و ارباب مجبور به اعتراف در پرس تی وی شدند. پرس تی وی تلویزیون جمهوری اسلامی ایران در لندن است که در پرونده سکینه محمدی آشتیانی نیز بسیار وقیح و فعال بود و با سکینه محمدی آشتیانی و فرزندش يك برنامه تلویزیونی تهیه کرد و به آنها قول دادند که بعد از نمایش این فیلم ساختگی که اعتراف علیه خود کردند، آزاد میشوند. این تلویزیون بخشی از دستگاه شکنجه و اعدام و زندان جمهوری اسلامی است و برخی از خبرنگارانش بازجوهای حرفه ایی حکومت اسلامی هستند.

انتقاد به اسلام با حکم مرگ پاسخ میگیرد.

اکنون پنج نفر متهمین به يك پرونده به اسم "ضالین ۳" در دادگاههای حکومت اسلامی هستند که تا کنون دو نفر از آنها به اعدام محکوم شده اند. وحید اصغری ۲۵ ساله به اتهام داشتن سایت منتقد دین و اسلام به اعدام محکوم شد.

احمدرضا هاشم پور به اتهام داشتن سایت ضد دین و بقول

جمهوری اسلامی "مستهجن" به اعدام محکوم شد. او چهل سال سن دارد و دارای تحصیلات دکترا است. حکم اعدام در دیوان عالی حکومت اسلامی امروز چهارشنبه ۱۱ ژانویه تائید شده است.

حکومت اسلامی اعلام کرده است که سایتهای این افراد "مستهجن و ضد دین" بوده است. سعید ملک پور شهروند کانادایی-ایرانی نیز قبلاً به همین اتهامات به اعدام محکوم شده و اکنون حکم وی در دادگاه عالی حکومت اسلامی است.

یعنی انتقاد به اسلام و دین و داشتن يك سایت باعث میشود افراد در ایران به پای چوبه دار بروند. البته طبق قانون حکومت اسلامی ارتداد و دست کشیدن از اسلام با مرگ پاسخ داده میشود.

خانم اشتون!

جهت اطلاع شما زانیار مرادی جوان ۲۱ ساله ای که ممکنست هر لحظه اعدام شود، با بیرون از زندان تماس گرفته و از دنیا میخواهد نگذارند او را بکشند. تصور کنید جوان ۲۱ ساله ای که دو سال است زیر شکنجه و رفتار وحشیانه مشتی قاتل اسیراست و هر لحظه ممکنست همراه پسر عمویش اعدام شوند، چه احساسی دارد؟ زانیار از دنیا انتظار دارد که به جنایات و این فجایع اعتراض کنند.

زانیار در يك نامه شرح شکنجه ها و تهدید به تجاوز جنسی به خودش از سوی بازجویان اسلامی را نوشته و اکنون ممکن است هر لحظه در ملاعام به همراه پسر عمویش لقمان مرادی ۲۵ ساله اعدام شوند. خانواده این دو زندانی از دنیا خواسته اند کمک کنند فرزندان آنها نجات یابند.

پرونده سازی وقیحانه حکومت اسلامی علیه امیر میرزایی حکمتی و خطر اجرای حکم اعدام فوری این جوان امریکایی-ایرانی یکی دیگر از این پرونده ها است. امیر میرزایی حکمتی امریکایی ایرانی تبار را

مفسد فی الارض" نام نهاده و محکوم به اعدام کردند. خانواده او میگویند این جوان ۲۵ ساله که متولد امریکا است برای دیدار با مادر بزرگ خود به ایران رفته بود و اکنون در خطر اجرای حکم اعدام است. طبعاً او را همانند بقیه زندانیان شکنجه کرده و ادار کردند در تلویزیون حکومت اسلامی علیه خود اعتراف کند، همانگونه که سکینه را به اعتراف اوار کردند.

به آمار اعدامها توجه کنید! اگر در سال ۲۰۱۱ روزانه دو نفر اعدام شدند، این بار حکومت سال ۲۰۱۲ با اعدام سه نفر در يك روز آغاز کرده است.

در ۱۰ روز گذشته این اخبار از زندانهای ایران رسید:

در اولین روزهای سال ۲۰۱۲ صلاح رشیدی در زندان زنجان اعدام شد.

رو. سه شنبه ۳ ژانویه دو نفر در زندان اراک اعدام شدند.

چهارشنبه ۴ ژانویه در زندان مرکزی زنجان پنج نفر اعدام شدند. اسامی آنها اعلام نشده اما جرائم آنها مواد مخدر اعلام شده است.

چهارشنبه ۴ ماه ژانویه يك نفر در زندان سمنان اعدام شد. پنجشنبه ۵ ژانویه زندانی ۵۳ ساله به اسم نظرعلی مرادی در زندان خورن ورامین بدلیل اتهام داشتن ۲۱۵ گرم هروئین و يك كيلو تریاک اعدام شد.

همزمان با این اعدام هشت نفر دیگر در زندانهای ایران اعدام شدند. سه نفر در کرمانشاه در ملاعام اعدام شدند. این افراد که اسامی آنها علیرضا احمدی فرزند خداداد ۴۸ ساله، صادق اسکندری فرزند ولي ۳۳ ساله و ساسان بسامی فرزند جهانگیر ۳۶ ساله اعلام شده به جرم "سرقت مسلحانه بانک سپه کرمانشاه" در مرداد ماه، به اعدام محکوم شده بودند.

همزمان پنج زندانی در زندانهای کرمان و بم به دار اویخته شدند.

شنبه هفت ژانویه يك نفر در ملاعام در روستایی در اطراف گچساران اعدام شد.

چهارشنبه ۱۱ ژانویه دو نفر در اوین اعدام شدند... این آمار در

واقعیت باز هم بیشتر است و برخی از اعدامها مخفیانه انجام میشود.

کمپین بین المللی حقوق بشر در این روزها خبر اعدام مخفیانه صدها نفر در زندان عادل آباد شیراز را منتشر کرده و اسامی ۱۰۱ نفر از آنها را علنی کرد. این اعدامها دسته جمعی بوده و محکومین به اعدام از قبل حتی اجازه خداحافظی با عزیزان خود را نداشته اند. ساعاتی قبل از اجرای حکم به آنها گفته اند وصیت نامه نوشته و غسل کنند. یکروز قبل از اجرای حکم اعدام، جواز دفن همه آنها صادر شده بود و روی آن نوشته بودند "قتل قانونی" .. این حکومت اسلامی ایران است!

سال گذشته عفو بین الملل اجرای احکام اعدام ۲۵۲ نفر را در سال ۲۰۱۱ در ایران را تائید کرد و اعلام کرد که ۳۰۰ مورد اعدام مخفیانه بوده که گزارشات موتقی از این اعدامها در دسترس دارد.

خانم اشتون!

همانگونه که ملاحظه میکنید ما با يك دستگاه جنایت و سبعبیت اسلامی سر و کار داریم که با نامه های اعتراضی نظیر نامه شما، تغییری در رفتار ایجاد نمیشود. این سالهای سال است که تجربه میکنید.

کمیته بین المللی علیه اعدام از شما میخواهد که با تاکید بر سیاست منزوی کردن این حکومت، با اعتراض جدی و با بستن سفارتخانه های این حکومت در کشورهای اروپای در اعتراض به اعدام صدها نفر شهروند معترض ایرانی، به یاری محکومین به اعدام و به یاری مردم منزجر از حکومت اسلامی شتافته و نشان دهید که واقعا نجات جان زانیار و منتقدین به اسلام و دفاع از آزادی بیان و حرمت انسانی افراد امر شما است و نه صرفا ارسال گاه و بیگاه نامه های اعتراضی که در عمل نیز تاثیر زیادی ندارد.

با احترام مینا احدی از کمیته بین المللی علیه اعدام ۱۱ ژانویه ۲۰۱۲ تماس: ۰۰۴۹۱۷۷۰۶۹۲۴۱۳
minaahadi@aol.com

از صفحه 6 **ارکان سرمایه داری ...**

هربار در برابر جامعه قرار میدهد
تاریک تر و هولناک تر میشود.

شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

سوئد:

Sweden
Post Giro: 6396060-3
account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین میتوانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.

آلمان:

Germany
Rosa Mai
Konto. Nr.: 583657502
Bankleitzahl: 37010050
Post Bank

کانادا:

Canada
ICRC
Scotiabank
4900
Dixie Rd, Mississauga
L4W2R1
Account #: 843920026913

هلند:

Bank: RABOBANK
Darande hesab: FVIVN
Shomare hesab: 151350248
Adres: EINDHOVEN
IBAN No: NL774 RABO 0151350248

آمریکا:

Bank of America
G Street, Blaine, Wa 98230277
phone # 1-360-332-5711
Masoud Azamouh
Account number : -41581083
Checking (99)
wire: ABA routing # 026009593
swift code : BOFAUS3N

شماره حساب انگلیس

ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور دیگر:

England
Account nr. 45477981
sort code: 60-24-23
Account hold: wpi
branch: Wood Green
Bank: NatWest
NWBK IBAN: GB 77 NWBK6024235477981
BIC: NWBK GB 2L

سوالی دارید میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:

از اروپا:

سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

کانادا و آمریکا:

فانتج بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷

مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶

از ایران:

عبدل کلپریان: ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

همکار نشریه ایسکرا: آوات فرخی

E-Mail: awat.farokhi@yahoo.com

دولت های رنگارنگش و نیز قشر وسیع متفکرین اقتصادی، مدیران و متخصصان بورژوا در سراسر جهان است.

علیرغم همه این تلاش ها، تضادهای درونی سرمایه و گرایش نزولی نرخ سود هر بار بالاخره خود را دیکته میکنند و کل نظام اقتصادی به یک بحران عمیق فرو میرود. دوران رکود و بحران نه فقط نشانه و عارضه حدت یافتن تناقضات درونی سرمایه است، بلکه مکانیسم عملی تخفیف آن و بازسازی سرمایه نیز هست. رقابت میان اقشار سرمایه شدت مییابد و بسیاری به ورطه ورشکستگی کشیده میشوند. این در عین حال سرمایه های ضعیف تر را از دور خارج میکنند و شرایط

سوسیالیسم راه نجات ما است!

۳۱ سال است از زندگی ما دزدیده اند. اقلیتی مفتخور میلیارد در شده اند و اکثریت کارگر و زحمتکش سفره هایشان تماما خالی شده است. سالها استثمارمان کرده اند و هر وقت نخواسته اند ما را به خیابان رها کرده اند. ثروت های مملکت را قشر کوچکی بالا کشیده اند و ما را از هست و نیست ساقط کرده اند. سپاه و بسیج و اطلاعات و نیروی انتظامی و مسلح درست کرده اند و هر وقت اعتراض کرده ایم آنها را به جان ما انداخته اند. دادگاه و زندان ساخته اند و ما را به جرم اعتصاب و اعتراض، به زندان و شلاق و جریمه های سنگین محکوم کرده اند.

کله آخوند تربیت کرده اند که خرافه رواج بدهند تا ما به همین زندگی جهنمی رضایت بدهیم. رسانه هایشان مدام دروغ میگویند و وعده های توخالی میدهند. سعی میکنند مردم را از کمونیسم و کمونیست ها بترسانند تا سرمایه داری را حفظ کنند و ثروت خود را افزایش دهند. گوشان را نخوریم، اراجیف شان را باور نکنیم. تا سرمایه داری و دولت سرمایه داران سر کار است، سهم ما از زندگی همین است. راهی جز سوسیالیسم برای پایان دادن به سرمایه داری و فقر و نابرابری و بیکاری و زندان و شلاق و شکنجه نداریم. یا سرمایه داری و حکومت دزدان اسلامی یا سوسیالیسم و رفاه و آزادی.

مرگ بر سرمایه داری و دولت دزد سرمایه داران!

زنده باد سوسیالیسم!
زنده باد حزب کمونیست کارگری!



مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!